

نگاهی به

آثار اخلاقی امام خمینی (ره)

رضا مختاری

افشار دیگر در آن شرکت می‌جستند. استقبال زیاد از این مجلس، امام را بر آن داشت تا جلسه را در هر هفته‌ای دو روز (پنج‌شنبه و جمعه) برقرار کند.

در این حال، عمال رضاخان به کارشکنی پرداختند و در صدد برهم زدن آن برآمدند؛ به طوری که سرانجام امام خمینی ناچار شد این جلسه را از مدرسه فیضیه به مدرسه حاج ملاصادق منتقل و به شکل محدودتری برگزار کند.

تا آنکه دوران سیاه رضاخان به سر آمد و درس اخلاق امام، در فیضیه، با شکوه تمام مجدداً برگزار شد و در آن جا سالیان درازی (حدود هشت سال) ادامه یافت ...^۲

امام خمینی (ره) خود به مناسبتی در این باره نوشته‌اند:

علت اصلی توسعه این مجلس [مجلس درس اخلاق] جلوگیری شدید پلیس رضا شاه بود از مطلق مجالس تعزیه و موعظه و امثال آن. از این جهت، مردم علاقه مند بودند و این جانب نیز درس خصوصی ... را به نحو عموم و عوام فهم توسعه دادم.^۳

همچنین دانشمند خدمت گزار، مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد شریف رازی (قده) پنجاه سال پیش - یعنی در سال ۱۳۷۳ ق. - در کتاب آثار الحجة که به سال ۱۳۷۴ ق. چاپ شد،

۱. واقع در قم، ابتدای ۴۵ متری عمار یاسر.

۲. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۳۹-۴۰، با تلخیص و اندکی تصرف در عبارت.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۸۳.

علم اخلاق و امام خمینی (ره)

پیشوای بزرگ و نام‌آور دوران معاصر، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس الله روحه الزکیه، و افاض علی تربته المراحم الربانیه - علاوه بر فقه و اصول و دیگر علوم رایج حوزه‌ها، در دانش اخلاق و تزکیه و تهذیب نفوس، یدی طولی داشت و بخش نسبتاً زیادی از عمر شریف خود را صرف تدریس اخلاق و تربیت و تزکیه فضلاء و طلاب و نیز تحقیق در مسائل اخلاق و نگارش کتاب‌های سودمند اخلاقی کرد؛ به طوری که در این زمینه استادی ماهر و صاحب نظری مسلم و شخصیتی ممتاز و تأثیرگذار شناخته شد و دروس اخلاق و جلسات تهذیب او تأثیر بسیاری بر مستمعان، به خصوص طلاب و فضلاء، داشت.

امام خمینی، تدریس اخلاق در حوزه قم را از دوره سیاه رضاخان شروع کرد و تا مدتی پس از آن ادامه داد. جلسات اخلاق امام که در مدرسه فیضیه و مدرسه حاج ملاصادق^۱ برگزار می‌شد، شیفتگان زیادی داشت و مشتاقان فراوانی را از زلال معارف اخلاقی و وحی سیراب می‌کرد. حجة الاسلام جناب سیدحمید روحانی، در این باره می‌نویسد:

در آغاز، این جلسه محدود بود و فقط عده‌ای افراد مورد اعتماد ایشان می‌توانستند در آن شرکت کنند. به تدریج دامنه این درس توسعه یافت و هفته‌ای یک روز در سطح حوزه تشکیل می‌شد و علاوه بر روحانیان، ده‌ها نفر از

درباره تدریس امام نوشته است:

... و به خصوص در فن اخلاق و درس آن، استاد منحصر به فرد حوزه قم بوده و حدود هشت سال در مدرسه فیضیه، هفته ای دو روز، صدها نفر از فضلاء حوزه و غیره را از بیانات شیوا و درس اخلاق خود مستفیض [می کرد] و با ذکر «إلهی هب لی کمال الانقطاع إليك، وانزأ ابصار قلوبنا بضیاء نظرها إليك، حتی تحرق ابصار القلوب حُجُبَ النور، فتصل إلى معدن العظمة، و تصیر ارواحنا معلقةً بعمز قدسک» که همه روزه در اختتام درش می فرمود، قلوب اهل ذوق و تهذیب را نورانی و صفا و جلا می داد. تا در چند سال اخیر که درس مذکور را برای پاره ای از موانع تعطیل، و حوزه درس خارج فقه و اصول را دایر [کرد]...^۴

مرحوم رازی (قده) همچنین در کتاب گنجینه دانشمندان که در سال ۱۳۵۲ ش. چاپ شده است، در این باره می گوید:

... پس از مرحوم آقای ملکی، چندین سال تدریس این علم به عهده زعیم یزرگوار، آیه الله خمینی - مد ظله العالی - بود که در مدرسه فیضیه در روزهای پنج شنبه و جمعه بود؛ که این نگارنده هم با جماعت بسیاری شرکت داشتم و هرگز فراموش نمی کنم که معظم له در غالب روزها آیه مبارکه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکنظرنفوس ما قدمت لعدو را عنوان کرده و با سوز و روحانیت مخصوصی، مطالب اخلاقی را بحث نموده و روحانیت مخصوص و نورانیت خاصی به شاگردان و حاضرین می دادند و در آخر بحث هم با حالی عجیب و قلبی حزین، دست به دعا برداشته و عرض می کردند: إلهی هب لی کمال الانقطاع إليك... و تصیر ارواحنا معلقةً بعمز قدسک.^۶

استاد شهید مطهری (ره) که خود یکی از بارزترین چهره های شرکت کننده این کلاس است، تأثیر آن را بدین سان بیان کرده است:

... اگر چه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنج شنبه و جمعه گفته می شد - و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی - مرا سرمست می کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه ای این درس، مرا آنچنان به وجد می آورد که تا دو شنبه و سه شنبه هفته بعد، خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس - و سپس در درس های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی

فرا گرفتم - انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانم. راستی که او «روح قدسی الهی» بود.^۷

ظاهراً از آن جلسات، تقریر و دست نوشته ای کامل در دست نیست و جز قسمت هایی که شرکت کنندگان - از جمله آیه الله شیخ علی پناه اشتهازدی - یادداشت کرده یا به خاطر سپرده اند، چیزی باقی نمانده است.

آثار اخلاقی امام خمینی (ره)

امام خمینی علاوه بر تدریس اخلاق، به تالیف آثاری گران سنگ در دانش اخلاق پرداخت. آثار اخلاقی امام - که مباحثی دیگر نیز در آنها به چشم می خورد، ولی عمده تاً اخلاقی اند - به ترتیب تاریخ تالیف عبارتند از:

۱. شرح اربعین؛
 ۲. آداب الصلاة؛
 ۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل؛
 ۴. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس.
- اینک توضیحی کوتاه درباره هر یک از این کتاب ها:

۱. شرح اربعین

نگارش این اثر شریف و تالیف مُنیف، یعنی مبسوطترین اثر اخلاقی امام، در عصر روز جمعه، چهارم محرم ۱۳۵۸ ق. پایان یافته است. این کتاب، شرح چهل حدیث شریف از احادیث خاندان رسالت - علیهم آلف التحیه و الثناء - است که به اقتضای سنت «اربعین» نویسی در بین علمای اسلام، تالیف شد و ۲۹ حدیث آن، اخلاقی و هفت حدیث آخر و نیز حدیث ۱۱، ۲۸، ۳۱ و ۳۲ در باب اعتقادات و معارف است؛ هر چند ذیل حدیث ۲۸، ۳۲ و ۳۴ مباحث اخلاقی هم مطرح شده است.

مؤلف در آغاز این کتاب انگیزه اش از تالیف آن را چنین بیان می کند:

این بنده بی بضاعت ضعیف، مدتی بود با خود حدیث می کردم که چهل حدیث از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ... جمع آوری کرده و هر یک را به مناسبت شرحی کند که با حال عامه مناسبتی داشته باشد؛ و از این

۴. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

۵. حشر (۵۹): ۱۸.

۶. گنجینه دانشمندان، ج، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۷. هلال گرایش به مادبگری، ص ۱۰.

از اسرار صلاة در آن گنجانیدم. و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست، در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر درآورم، شاید برادران ایمانی را از آن تذکری و قلب قاسی خود را تأثیری حاصل آید.^{۱۴}

نگارش این اثر در روز دوشنبه، دوم ربیع الآخر ۱۳۶۱ ق. برابر با ۳۰ فروردین ۱۳۲۱ پایان یافته است.

مؤلف در این اثر، علاوه بر آداب قلبی نماز، که خود از مسائل اخلاقی است، مباحث معرفتی و اخلاقی مهم دیگری را نیز به تناسب مطرح کرده و سوره‌های شریفه حمد، توحید و قدر را تفسیر کرده‌اند. ایشان در این کتاب از چهار اثر دیگر خود یاد کرده‌اند:

الف. شرح اربعین، که پیش تر گذشت؛
ب. سر الصلاة (در ص ۲، ۳۱، ۷۹، ۳۰۴، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۷۷)؛

ج. شرح دعاء السحر (در ص ۲۴۵)؛
د. مصباح الهدایه (در ص ۱۳۶، ۲۴۵، ۲۹۳).
همچنین وعده داده‌اند که رساله‌ای در باب علت تشریح بسیاری از عبادات تالیف کنند که گویا موفق نشده‌اند:
... نویسنده را سال‌ها در نظر است که در این باب رساله‌ای تنظیم کنم و اشتغالات دیگر مانع شده ...^{۱۵}

۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل

این کتاب، آخرین تالیف اخلاقی امام خمینی است و ایشان پس از این اثر، به تالیفات فقهی و اصولی روی آورده‌اند. این کتاب، شرح حدیث معروف امام صادق (ع) درباره جنود عقل و جهل است که امام (ع) هفتاد و پنج جُند، برای هر یک از عقل و جهل برمی‌شمرد.^{۱۶} امام خمینی، علاوه بر مباحث کلی راجع به عقل و جهل، ۲۵ جُند از جنود عقل و جهل را در ۲۵ مقصد شرح داده و تتمه را به مجلدی دیگر و انهاده که گویا موفق به تالیف آن نشده‌اند:

۸. شرح جهل حدیث، ص.
۹. همان، ص ۵۴۵-۵۴۶ و نیز ر. ک: ص ۵۹۲، ۶۲۵، ۶۳۵.
۱۰. آداب الصلاة، ص ۴۸.
۱۱. همان، ص ۲۹۱.
۱۲. همان، ص ۳۰۴.
۱۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۶ و نیز ر. ک: ص ۱۵، ۱۲۳، ۱۷۳، ۲۵۰، ۳۳۴.
۱۴. آداب الصلاة، ص ۲.
۱۵. همان، ص ۷۵.
۱۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵.

جهت آن را به زبان فارسی نگاشته که فارسی زبانان نیز از آن بهره بگیرند. شاید- ان شاء الله- مشمول حدیث شریف ختمی مرتبت (ص) شوم که فرموده است: من حَفَظَ عَلٰی اُمَّتِيْ اَرْبَعِيْنَ حَدِيْثًا يَنْتَفِعُوْنَ بِهَا، بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَقِيْبًا عَالِمًا تَابِحَمْدِ اللهِ وَحَسَنِ تَوْفِيْقِهِ مَوْفِقٌ بِهْ شَرُوْعِ اَنْ شُدْمٌ.^۸

امام در این اثر، چهار بار از کتاب دیگر خود، مصباح الهدایه، که سال‌ها پیش از شرح اربعین، (یعنی در ۲۵ شوال ۱۳۴۹ ق.) از تالیف آن فارغ شده، یاد کرده‌اند:

در حدیث نبوی (ص) است: **عَلِيٌّ مَمْسُوسٌ فِيْ ذَاتِ اللهِ تَعَالٰی وَنُوِيْسْتِنْدَه شَمَمَه اِيْ اَز سَرِيَان مَقَام نَبُوْت وَوَلَايْت رَا چُون خَقَاش كَه اَز اَفْتَاب عَالَم تَاب بَخَوَاهِد وَصَف كَنْد، دَر سَابِق اِيَام، دَر رساله اِيْ عَلِي حِده، مَوْسُوم بَه مَصْبَاح الْهَدَايَه، بَه رَشْتَه تَحْرِيْر دَر اَوْرَدَه.**^۹

ولی از دیگر آثاری که پیش از شرح اربعین تالیف کرده، در آن جای‌یادی نکرده‌اند.

امام در کتاب‌های آداب الصلاة و شرح حدیث جنود عقل و جهل بارها از این اثر یاد کرده و در مواردی آن را شرح اربعین نامیده است:

... نویسنده در شرح اربعین، شرحی در این باب نگاشته و به قدر میسور، در بیان آن به تفصیل پرداخته‌ام.^{۱۰}

... ما شَمَمَه اِيْ اَز اِيْن مَطْلَب رَا دَر كِتَاب شَرْح اَرْبَعِيْنَ حَدِيْث مَذْكُور دَاشْتِيْم.^{۱۱}

... و ما شَمَمَه اِيْ اَز لَطَايِف سُورَه كَرِيْمَه تَوْحِيْد... رَا دَر كِتَاب شَرْح اَرْبَعِيْنَ بِيَان نَمُودِيْم.^{۱۲}

... و ما در شرح اربعین، این حدیث شریف را حدیث بیست و هشتم قرار داده، شرح نمودیم.^{۱۳}

از آن جا که این اسم، مطابق مسمی، و از سوی دیگر، خود مؤلف آن را بدین نام نامیده است، ما هم از آن با همین عنوان یاد کرده‌ایم؛ هر چند با نام اربعین حدیث منتشر شده است.

۲. آداب الصلاة

مؤلف درباره انگیزه اش در نگارش این اثر گوید:
آیامی چند پیش از این، رساله‌ای فراهم آوردم که به قدر میسور

ما این جا این جزو از شرح حدیث را خاتمه می دهیم و تتمه آن را با خواست خدا در مجلد دیگر قرار می دهیم .

به اتمام رسید این جلد در روز دوم شهر رمضان المبارک هزار و سیصد و شصت و سه ، در قصبه محلات ، در ایامی که به واسطه گرمای هوا از قم به آن جا مسافرت کرده بودم .^{۱۷}

و ما حقیقت توبه و مقومات و شرایط آن را در باب خود هم در این رساله بیان می کنیم ، ان شاء الله .^{۱۸}

پس از آن ، از گناهان و مخالفت توبه خالصی کند با شرایط خود که در باب توبه بیاید .^{۱۹}

ولی این مجلد مطبوع فاقد بحث توبه است^{۲۰} و در نظر مؤلف بوده است که در مجلد یا مجلدات بعدی آن را تبیین کند .

در اواسط کتاب نیز اشاره ای به زمان تألیف آن می کنند :

الان که نویسنده ، این اوراق را سیاه می کند ، موقع جوشش جنگ عمومی بین متفقین و آلمان است که آتش آن در تمام سکنه عالم شعله ور شده ؛ و این شعله سوزنده و جهنم فروزنده نیست جز نائره غضب یک جانور آدم خوار و یک مسبح تبه روزگار که به اسم پیشوایی آلمان ، عالم را و خصوصاً ملت بیچاره خود را بدبخت و پریشان روزگار کرد ... تا به کجا منتهی شود و کی این جمعیت بینوا ، از دست چند نفر حیوان به صورت انسان ... خلاص شوند و این بیچارگی خاتمه پیدا کند و این ظلمتکده خاکی ، نورانی شود به نور الهی ولی مصلح کامل ؟ اللهم عجل فرجه الشریف و من علينا بظهوره .^{۲۱}

مؤلف در این کتاب از سه اثر دیگر خود یاد کرده و به آنها ارجاع داده است :

الف . مصباح الهدایه (ص ۲۸) ؛

ب . شرح اربعین ، (ص ۱۵ ، ۱۲۳ ، ۱۶۶ ، ۱۷۳ ، ۲۵۰ ، ۳۳۴) ؛

ج . آداب الصلاة (ص ۵۱ ، ۱۰۷ ، ۳۹۰ ، ۴۱۳) .
همچنین تألیف رساله ای جداگانه درباره تربیت فرزند را وعده داده اند :

... که تفصیل آن ، محتاج به رساله جداگانه ای است که

امید است به توفیق حق موفق به افراز آن شوم .^{۲۲}

که ظاهراً چنین رساله ای تألیف نکرده اند یا از میان رفته است . همچنین آرزو کرده اند رساله ای در اثبات حدوث زمانی عالم ، به مسلک ویژه خود بنویسند .^{۲۳}

مؤلف در این اثر که به انگیزه تربیت و تزکیه اخلاقی عموم مردم نوشته ، بیشتر صبغه اخلاقی حدیث را در نظر داشته و از پرداختن به دقایق علمی که تأثیری در این جهت ندارد ، جز

اندکی ، روی بر تافته است . بنای وی بر تألیفی اخلاقی به سبکی جدید و بر خلاف کتب رایج دانش اخلاق است ، و الحق در این زمینه موفق بوده است :

... نویسنده در نظر ندارد که بحث در اطراف جهات علمیه این حدیث شریف کند به جهاتی ... سوم آنکه استفاده از نکات علمیه منحصر به اهل علم و فضل است و دست عامه از آن کوتاه است و ما را نظر به استفاده عموم بلکه عوام است . چهارم - و آن عمده است آنکه مقصود مهم از صدور این احادیث شریفه و مقصد آسانی از بسط علوم الهیه ، افهام نکات علمیه و فلسفیه و جهات تاریخیه و ادبیه نیست و نبوده ؛ بلکه غایه القصوای آن ، سبک بار نمودن نفوس است از عالم مظلم طبیعت و توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا ، که اصل شجره حبشه است و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس ، که روح شجره طیبه است ؛ و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تخلص اعمال ...

بالجمله ، به نظر قاصر ، اخلاق علمی و تاریخی و همین طور تفسیر ادبی و علمی و شرح احادیث بدین منوال ، از مقصد و مقصود دور افتادن و تبعید قریب نمودن است .

نویسنده را عقیده آن است که مهم در علم اخلاق و شرح احادیث مربوطه به آن یا تفسیر آیات شریفه راجعه به آن ، آن است که نویسنده آن با ایشار و تئذیر و موعظت و نصیحت و تذکر دادن و یادآوری کردن ، هریک از مقاصد خود را در نفوس جایگزین کند ...

۱۷ . شرح حدیث جنود عقل و جهل ، ص ۴۲۹ .

۱۸ . همان ، ص ۱۲۳ ، ۱۰۵ .

۱۹ . همان ، ص ۱۰۵ .

۲۰ . همچنانکه فاقد خاتمه است ؛ به رغم آنکه در مقدمه ، وعده آن را داده است . (همان ، ص ۵)

۲۱ . همان ، ص ۲۴۵ - ۲۴۶ .

۲۲ . همان ، ص ۱۵۵ .

۲۳ . بیان آن با مقدماتش محتاج به افراد رساله جداگانه است ، لعل الله یحدث بئذ فکراً و توفیقی عنایت فرماید که به آن نایل شویم . (همان ، ص ۲۳)

دو جلسه با جهاد اکبر مشخص می شود که نص سخنان امام - مانند آنچه در صحیفه نور و صحیفه امام دیده می شود - پیاده نشده، بلکه مقرر محترم - البته با موافقت امام - محتوای بیان ایشان را با ویرایش و تقدیم و تأخیر و رعایت نظم منطقی مباحث و تبدیل زبان گفتار به نوشتار، عرضه، و از این راه خدمتی بس ارزنده کرده اند.

بنابراین، برخلاف سه اثر پیشین، جهاد اکبر به قلم حضرت امام نیست، بلکه تقریر دروس ایشان است؛ آن هم نه مثل صحیفه نور و صحیفه امام که عین عبارت به همان شکل اصلی پیاده شده است، بلکه با تغییراتی که گذشت. از این رو و نیز برای پرهیز از هرگونه اشتباه، ما آن را تقریرات دروس اخلاق نامیده ایم. پیدا است که این اسم با محتوا مطابق تر است. هر چند - چنانکه گذشت - حضرت ایشان در نجف اشرف، درس اخلاقی منظم و با این عنوان نداشته اند؛ ولی این محتوا از بهترین دروس اخلاق به شمار می آید.

حضرت امام به آثار اخلاقی اش بیش از دیگر آثارش تعلق خاطر داشته و نشر آنها را لازم تر نی دانست؛ چنانکه در بند ششم وصیت نامه خود که در ۱۵ دی ماه ۱۳۵۶ برابر با ۲۵ محرم ۱۳۹۸ در نجف اشرف نوشته اند، آمده است:

کتب خطی این جانب را در صورت امکان، طبع کنند و اگر کسی خواست طبع کند در اختیار او بگذارند به طوری که ضایع نشود؛ خصوصاً کتب اخلاقی را. ۲۵

ویژگی ها و محورهای اصلی آثار اخلاقی امام خمینی (ره)

چنانکه گذشت، حضرت امام سال ها وقت شریف و عمر عزیز خود را صرف این دانش کرد. نزد استادان بزرگ اخلاق و معرفت، مانند مرحوم آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و مرحوم آیه الله شیخ محمد علی شاه آبادی - افاض الله علی روحیما المرحومین - و حباهما بالنعم الهیئیه - دانش اندوخت و سپس سال های متمادی به مطالعه و غور در این مسائل و تدریس آنها پرداخت و علم را با عمل و ایمان قرین ساخت و خود، استادی بزرگ و موفق و تأثیرگذار شد و آنچه را یافت و چشید و تجربه کرد، نوشت.

از این رو مطالب ایشان از غنا، عمق و پختگی ویژه ای برخوردار است و با بسیاری از کتاب های اخلاق، تفاوت های فراوانی دارد. از سوی دیگر، به دلیل تدریس اخلاق در حوزه و اهمیت

نویسنده، راه نوشتن کتاب اخلاق را باز کردم که اگر عالمی نویسنده و قادر بر تقریر و تحریر پیدا شد، این طرز بنویسد ... ۲۴

۴. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

کتاب دیگری که از تألیفات امام نیست، اما جزو آثار اخلاقی و تقریر بیانات اخلاقی ایشان در دوره تبعید در نجف اشرف است، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس است. چنانکه گذشت، حضرت امام حدود شصت سال پیش در حوزه علمیه قم، جلسات پررونق و تأثیرگذار و راهگشای اخلاق داشته اند و هر چند تقریرات آن دروس بر جای نمانده است، ولی خوشبختانه همان مطالب اخلاقی را در آثار پیش گفته خود به ودیعت نهاده اند.

امام خمینی روز ۱۳ مهر ماه ۱۳۴۴ برابر با ۹ جمادی الاخره ۱۳۸۵ از ترکیه به فرودگاه بغداد، و عصر جمعه ۲۳ مهر ۱۳۴۴ به نجف اشرف وارد شدند و روز ۲۳/۸/۱۳۴۴ برابر با ۲۰ رجب ۱۳۸۵ در مسجد شیخ انصاری (قده) در نجف اشرف تدریس فقه را شروع کردند.

تدریس ایشان از آن تاریخ تا هنگام خروج از نجف و حرکت به سمت پاریس - یعنی اوایل ذی قعدة ۱۳۹۸ برابر با اواسط مهر ماه ۱۳۵۷ - در ایام درسی حوزه ادامه داشت. هر چند در دوره تبعید در نجف اشرف، درس رسمی ایشان منحصر به فقه بود، ولی گه گاه و به مناسبت های مختلف - مانند آغاز و انجام سال تحصیلی و پیش از ماه مبارک رمضان بیانات اخلاقی و مواعظ و تذکرات تبه دهنده ای داشته اند.

حجة الاسلام سید حمید روحانی، بخشی از این مواعظ اخلاقی را همان زمان تقریر کرد که با نام جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، همراه با دروس امام درباره ولایت فقیه - و گاه جداگانه - سال ها پیش از پیروزی انقلاب، در خارج از ایران و سپس بارها در ایران منتشر شد. تاریخ مقدمه ناشر بر جهاد اکبر، ذی حجة ۱۳۹۲ است. بنابراین، محتوای اثر فوق تا پیش از این تاریخ، یعنی بین سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ القا شده است.

متأسفانه نوار این دروس اخلاقی، جز دو جلسه، در دست نیست. آن دو جلسه، از نوار پیاده شده و در صحیفه امام (ج ۲)، ص ۱۴-۲۸ و ص ۳۹۰-۳۹۱ چاپ شده است. از مقایسه این

۲۴. همان، ص ۷-۱۴.

۲۵. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۳.

ویژه‌ای که برای تزکیه و تهذیب روحانیان و اصلاح حوزه قائل بود، مباحث ایشان کاربرد بی‌کارآمد، شفای دردهای بی‌درمان و عمدتاً مربوط به موضوعاتی بود که بیشتر در حوزه‌ها محل ابتلا و نیاز است. هر چند برای عموم طبقات نیز تنبّه‌آفرین و درس‌آموز است. و یکی از دلایل گزینش ما نیز همین نکته است.

به هر حال، پاره‌ای از محورهای اصلی در کتاب‌های اخلاقی امام، به اجمال، طی ده بند به مصداق **تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ** ذکر می‌شوند:

۱. انسان دارای دو فطرت است: اصلی و تبعی

امام مکرراً متذکر شده‌اند که انسان دارای دو فطرت است: یکی اصلی که عبارت است از عشق به کمال مطلق؛ و دیگری تبعی که عبارت است از تنفر از نقص. و از این دو فطرت، تعبیر می‌کنند به فطرت مخموره بی‌حجاب، و همه جنود عقل را جنود این فطرت می‌دانند. هر گاه این فطرت اصلی، تحت تاثیر گناهان واقع شود، محجوب به حجاب طبیعت می‌شود و جنود جهل همگی جنود فطرت محجوبه‌اند: ^{۲۶}

... و از این جهت احکام آسمانی ... بر طبق نقشه فطرت و طریقه جبلت بنا نهاده شده و تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد منقسم شود که یکی اصلی و استقلالی و دیگر فرعی و تبعی است و جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، یابی واسطه یا با واسطه، رجوع کند.

مقصد اول - که اصلی است و استقلالی - توجه دادن فطرت است به کمال مطلق ... و اهم و عمدۀ مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام از قبیل مهمات صلاۀ و حج، به این مقصد مربوط است، یابی واسطه یا با واسطه. مقصد دوم - که عرضی و تبعی است - تنفر دادن فطرت است از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که أمّ النقااص و أمّ الامراض است. و بسیاری از مسائل ربوبیات و عمدۀ دعوت‌های قرآنی و مواعظ الهیه و نبویه و ولویه و عمدۀ ابواب ارتیاض و سلوک و کثیری از فروع شریعات - از قبیل صوم و صدقات واجبه و مستحبه - و تقوا و ترک فواحش و معاصی به آن رجوع کند.

و این دو مقصد، مطابق نقشه فطرت است؛ چنانچه دانستی که در انسان دو فطرت است: فطرت عشق به کمال و فطرت تنفر از نقص. پس جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیۀ طبیعت است. ^{۲۷}

۲. جمیع ملکات و اخلاق، قابل تغییر و اصلاح است

امام (ره) بارها بر این نکته تاکید کرده‌اند که عالم طبیعت، دار تغییر و تبدل و تصرّم است و در نتیجه، آدمی تا پیش از فرا رسیدن مرگ می‌تواند همه اخلاق رذیله را، هر چند در نفس ریشه دوانده باشند، اصلاح کند و هیچ عذری از این جهت پذیرفته نیست. از سوی دیگر، محاسن اخلاقی و مکارم و ملکات حمیده هیچ گاه نباید موجب عجب و غرور شوند؛ زیرا چه بسا زایل شوند و تا دم مرگ باقی نباشند:

انسان تا در عالم طبیعت واقع است می‌تواند نقایص خود را مبدل به کمالات، و رذایل خویش را تبدیل به خصایل حمیده، و سیئات خود را مبدل به حسنات نماید. و اینکه معروف است «فلان خلُق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست» اصلی ندارد و حرفی بی اساس و ناشی از قلت تدبّر است. بلکه باریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیه را می‌توان تبدیل [نمود] و تغییر داد؛ حتی جن و بخل و حرص و طمع را می‌توان مبدل به شجاعت و کرم و قناعت و عزت نفس نمود. ^{۲۸} چنانچه دلالت بر این مدعا کند، علاوه بر برهان و تجربه، دعوت انبیا و شرایع حقّه به سوی اخلاق کریمه و ردع آنها از مقابل آنها. ^{۲۹}

۳. علم رسمی، سر به سر قیل است و قال ^{۳۰}

امام (ره) با بیان‌های گوناگون، این حقیقت را تبیین کرده‌اند که آموختن علوم رسمی و انباشتن اصطلاحات و مفاهیم خشک

۲۶. ر. ک.: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۶-۷۷؛ شرح چهل حدیث،

ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۸۲-۱۸۴؛ آداب الصلاة، ص ۱۱۶-۱۱۹

۲۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۹-۸۲، با تلخیص و نیز ر. ک.: ص

۳۰۳، ۳۸۰-۳۸۱، ۳۹۵.

۲۸. همان، ص ۵۱، با تلخیص. و نیز ر. ک.: آداب الصلاة، ص ۲۰۶-

۲۰۸؛ شرح چهل حدیث، ص ۵۱۰-۵۱۲، با تلخیص.

۲۹. شرح چهل حدیث، ص ۵۱۰، با تلخیص.

۳۰. برگرفته از بیت مشهور شیخ بهایی است:

سرگرم به پاره‌ای] از اصطلاحات که عمر عزیز خود را در فرو رفتن به چاه طبیعت گذراندی، و از حق به واسطه علوم حقه دور شدی! تو به معارف خیانت کردی؛ تو حق و علم حقایق را وسیله عمل شیطانی کردی! قدری از خواب غفلت برخیز و به این مفاهیم دل خوش مکن ...

از این جا حال سایر علوم را نیز باید به دست آورد: اگر حکیمی یا فقهی یا محدث و مفسری، بین از این علوم در قلب تو چه یادگارهایی مانده؛ اگر دیدی در تو از این علوم اعجاب و خودبینی حاصل شده است، بدان که طعمه ابلیس شدی. نظر کن باین جز پاره‌ای اصطلاحات بی مغز، چه داری؟ آیا می‌توان با این اصطلاحات ملائکه الله غلاظ و شداد را جواب داد؟ آیا می‌شود با هیولی و صورت و معانی حرفیه و مانند اینها خدای عالم را بازی داد؟ گیرم در این عالم که کشف سرایر نمی‌شود، بتوان به بندگان خدا تکبر کرد، آیا می‌توان در قبر و قیامت هم باز با همین پای چوبین رفت؟

به جان دوست قسم که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکنند، پست‌ترین شغل‌ها از آن بهتر است؛ چه، شغل‌های دنیوی نتیجه‌های عاجلی دارند و مفاسد آنها کمتر است؛ ولی علوم دینی اگر سرمایه‌تعمیر دنیا شود، دین‌فروشی، و وزر و وبالش از همه چیز بالاتر است.

حقیقتاً چقدر کم ظرفیتی می‌خواهد که به واسطه دو سه تا اصطلاح بی‌سر و پا که ثمرات شیطانی نیز دارد، انسان به خود بی‌بالد و خود را از بندگان خدا بالاتر و بهتر بداند و دیگران را جاهل و بی‌مقدار محسوب کند.

چقدر جهل می‌خواهد که انسان گمان کند با این مفاهیم بی‌مغز، خود را به مقام علماء بالله رسانده و ملائکه پر خود را زیر پای او فرش کرده [اند] و توقع احترام از بندگان خدا داشته [باشد]؟!؟

اینها غرور و بیجا است؛ جهالت و شیطنت است؛ ارث ابلیس است؛ ظلمات فوق ظلمات است. چه شد که علوم انبیا و اولیا، هر روز ما را از خدا دور و به شیطان نزدیک می‌کند؟ پس باید کی به فکر اصلاح افتاد؟

طالب علم شدی، و از آن تجاوز کردی عالم شدی، به مسند فقاهت و فلسفه و حدیث و مانند اینها نشست، و خود را اصلاح نکردی! پس باید چه وقت یک قدم برای خدا برداشت؟ اینها همه دنیا بود و تو را به دنیا نزدیک، و از خدا و آخرت دور، و علاقه به دنیا و طبیعت را در دل

و بی‌مغز، نه تنها موجب نجات و فلاح آدمی نیست، بلکه اگر با تهذیب همراه نباشد ضررش از چیزهای دیگر بیشتر است. چه بسا آدمی با هفتاد سال زحمت و تلاش، با کدیمین و عرق جبین جهنم تحصیل کند و معانی حرفیه، اصول عملیه و لفظیه و شرعیه و عقلیه، اصل مثبت، حکومت و ورود، استصحاب عدم ازلی و تعلیقی و کلی قسم ثالث، اصالة الوجود و اعتباریه الماهیه، ماده و صورت و هیولی و اعیان ثابت و فیض مقدس و اقدس و عقول عشره، او را سودی نبخشد و بر ظلمت و آنانیت و ما و منی بیفزاید، و وی را به مراتب از وقتی که این اصلاحات را نمی‌دانست از خدای سبحان دورتر کند.

خلاصه، امام دانستن علوم رسمی را «انبیاداری مفاهیم» می‌نامید و بدون تهذیب، ارزشی برای آنها قایل نبود و حتی علم توحید را هم هنگامی که همراه ایمان نباشد نافع نمی‌داند و به تفصیل نشانه‌های ایمان و علم نافع را با استفاده از آیات و روایات برمی‌شمارد.

امروزه برخی با انباشتن اصطلاحاتی چند و چند صباحی تدریس یا تالیف و به قلم آوردن کتاب و مقالاتی چند، می‌پندارند که قدم بر فرق فرقدین نهاده، حایز منقبت دنیا و آخرت و ملک و ملکوت شده و جزو صالحان و صدیقان و مهربان گشته‌اند و بر زمین و زمان فخر می‌فروشند؛ غافل از آنکه اینها همه از دام‌های ابلیس و خدعه‌ها و مکاید او است:

... آن علم معارفی که در انسان، به جای فروتنی و خاکساری، سرکشی و تدلل ایجاد کند، آن پس مانده ابلیس است. این اصطلاحات اگر این نتیجه را در انسانی حاصل کند از تمام علوم پست‌تر است؛ زیرا که از آن علوم دیگر توقع نیست که انسان را الهی کند و از قیود نفسانیه یک‌سره بیرون کند، و از حجاب‌های ظلمانی طبیعت وار هاند؛ و صاحبان آن علوم نیز چنین دعوائی ندارند؛ پس آنها به سلامت نزدیک‌ترند.

لا اقل این عجب موجب هلاکت - که از خواص ابلیس است - در آنها پیدا نشده و وسیله معرفه الله، آنها را از ساحت مقدس حق دور نکرده ...

پس وای به حال تو ای بیچاره گرفتار مشتی مفاهیم و

... ما به این عمر کوتاه و اطلاع کم، در این عرفای اصطلاحی و در علمای سایر علوم، اشخاصی دیدیم که به حق عرفان و علم قسم که این اصطلاحات در دل آنها اثر نکرده، بلکه اثر ضد کرده.

ای طلبه مفاهیم! ای گمراه حقایق! قدری تأمل کن ببین چه داری از معارف؟ معارفی که کدورت قلب را بیفزاید معارف نیست. وای بر معارفی که عاقبت امر، صاحبش را وارث شیطان کند.

تو طلبه فقه و حدیث و سایر علوم شرعیه نیز در مقام علم، بیش از یک دسته اصطلاحات ندانی. اگر این علوم که همه اش مربوط به عمل است در تو اضافه ای نکرده و تو را اصلاح ننموده، کارت از علمای سایر علوم پست تر و ناچیزتر، بلکه از کار همه عوام پست تر است. این مفاهیم عرضیه و معانی حرفیه و نزاع های بی فایده، که بسیاری از آن به دین خدا ارتباطی ندارد و از علوم هم حساب نمی شود، این قدر ابتهاج و تکبر ندارد.

خدا شاهد است - و کفی به شهیداً - که اگر علم نتیجه اش اینها باشد و تو را هدایت و مفاسد اخلاقی و عملی را از تو دور نکند، پست ترین شغل ها از آن بهتر است ... ۳۲

ندارد؛ نه دل بستگی به وعده های آن داریم و نه خوفی از وعید آن در قلب ما حاصل آید.

این نیست جز آنکه حقیقت و حقیقت قرآن به قلب ما نرسیده و دل ما به آن نگرییده؛ و ادراک عقلی بسیار کم اثر است. خدای تبارک و تعالی برای مؤمنین در قرآن شریف، خواصی ذکر فرموده است و همچنین در احادیث شریفه اهل بیت عصمت برای مؤمن اوصافی ذکر شده است که هیچ یک از آنها در ما نیست. با اینکه ما خود می دانیم که همه به علم برهانی یا امثال آن، اعتقاد به خدا و توحید ذات مقدس و سایر ارکان ایمانی داریم.

این نیست مگر برای آنکه ایمان غیر از ادراک عقلی است. چه شده است که در گوش ما آیات شریفه فرو نمی رود و برای ما حجاب فوق حجاب می شود؟! ۳۱

این نیست جز آنکه نور ایمان در قلب ما نازل نشده و علوم ما به همان حد علمی باقی مانده و به لوح قلب وارد نگرییده. از این جا معلوم می شود که درست گفته آنکه گفته:

پای استدلالیان چوبین

بُود پای چوبین سخت بی تمکین بود ۳۲

ممکن است انسان با علم بحشی برهانی، هر یک از این ارکان [توکل] را مبرهن نموده؛ ولی این علم برهانی در او به هیچ وجه اثر نکند. بسا فیلسوف قوی البرهانی که با علم برهانی اثبات نموده احاطه علمی حق تعالی را به جمیع ذرات وجود و احاطه قیومی ذات مقدس را با برهین متقنه قطعیه ثابت می نماید؛ ولی این علم قطعی در او اثر نمی کند، به طوری که اگر در خلوتی مثلاً به معصیتی اشتغال داشته باشد، با آمدن طفل میزری حیا نموده و از عمل قبیح منصرف می شود، و علمش به حضور حق، بلکه حضور ملائکه الله، بلکه احاطه اولیای کمال که همه تحت میزان برهانی علمی است برای او حیا از محضر این

۴. فرق علم و ایمان، و بی ثمر بودن علم بدون ایمان

مؤلف بزرگوار، فرق علم و ایمان را به خوبی تبیین کرده و بی فایده بودن علم بدون ایمان - حتی علم توحید - را به کرسی اثبات نشانده است. ایشان بر این نکته تأکید می کنند که نباید در منزل علم سکونت گزید، بلکه باید از آن عبور کرد و به منزل ایمان که حظ قلب است دست یافت:

ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا علم و ادراک حظ عقل است و ایمان حظ قلب. انسان به مجرد آنکه علم پیدا کند به خدا و پیغمبران و یوم القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنانچه ابلیس تمام این امور را علماً و ادراکاً می دانست و حق تعالی او را کافر خواند. بسا فیلسوفی به برهان های فلسفی، شعب توحید و مراتب آن را مبرهن کند و خود مؤمن بالله نباشد. ما همه می دانیم [که قرآن شریف] از معدن وحی الهی برای تکمیل بشر و تخلیص انسان از محبس ظلمانی طبیعت و دنیا نازل شده و وعد و وعید آن، همه حق صراح و حقیقت ثابت است و در تمام متدرجات آن شائبه خلاف واقع نیست؛ با این وصف، این کتاب بزرگ الهی در دل سخت ما به اندازه یک کتاب قصه تأثیر

۳۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۴۱-۳۴۴، با تلخیص.

۳۲. شرح جهل حدیث، ص ۹۰-۹۲، با تلخیص.

۳۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۷-۹۵، با تلخیص.

را در نظر آنها منحصر و مقصور در همان عبادات و مناسک ظاهریه کند و دیگر کمالات و معارف را از نظر آنها بیندازد؛ بلکه آنها را به صاحبان آنها بدبین کند. از این جهت در بعضی از آنها، عبادات به عکس نتیجه دهد؛ نماز که حقیقت تواضع و تخشع است در بعض آنها اعجاب و کبر و خودبینی و خودفروشی نتیجه دهد.

به همین قیاس، کسانی که در رشته تہذیب باطن و تصفیہ و تجلیہ اخلاق هستند، گاہ شود کہ شیطان بعضی از آنها را در دام کشد و مناسک و عبادات قالبیہ و ہمین طور علوم رسمیه و معارف الهیہ را در نظر آنها ناچیز قلم دهد، بہ طوری کہ لسان طعن و سوء بہ علمای شریعت و ارکان دیانت و حکمای ربّانی باز کنند؛ با آنکہ خود را صاحب صفای باطن و خلُق مہذب شمارند.

همین طور نیز اگر حکیمی یا عارفی در زنجیر شیطان درآمد و محبوس و موقوف در همان عقلیات شد، بہ دیگران با نظر خواری و بی مقداری نظر کند و علمای شریعت را قشری و فقہای اسلام را عامی خواند؛ تا چہ رسد بہ دیگران. و او جز خود و رفقای خود [را] کہ انباردار مفہومات و اعتباریات هستند، کسی دیگر را بہ حساب نیاورد. و این آفت نیست جز همان سلطه ابلیسیہ.

اگر اینان کیفیت سیر الی اللہ و خروج از بیت نفس و طبیعت را واقف بودند، مبتلا بہ این دام بزرگ ابلیس نمی شدند. ^{۳۴} باید بہ خدا پناہ برد از شرّ نفس و مکاید آن، کہ انسان را از معصیت بہ کفر، و از کفر بہ عجب بہ کفر می کشد.

نفس و شیطان بہ واسطه کوچک شمردن بعضی از معاصی، انسان را مبتلا کنند بہ آن معصیت، و پس از خوار شمردن آن، انسان بہ معصیت دیگری کہ قدری بالاتر است مبتلا شود؛ و پس از تکرار آن نیز از نظر افتد و در چشم انسان کوچک، و بہ بزرگ تر مبتلا شود. ہمین طور انسان پیش می رود تا آنکہ بہ کلی معاصی از نظرش افتد و کارش منجر بہ کفر و زندقہ و اعجاب بہ آنها شود. ... ^{۳۷}

ای قاری محترم! مغرور شیطان مباش و فریب نفس امارہ مخور کہ تدلیس اینها بسیار دقیق است و هر امر باطنی را بہ صورت حق بہ انسان تعمیم می کنند و انسان را فریب می دهند. گاهی بہ امید توبہ در آخر عمر، انسان را بہ شقاوت

مقدّسین نمی آورد. این نیست جز آنکہ علوم رسمیه برہانیہ از حظوظ عقل هستند.

اینکہ ذکر شد، نہ اختصاص بہ فیلسوف داشته باشد، بلکہ چہ بسا عارف اصطلاحی متذوّقی کہ لاف از توحید زند، بہ ہمین درد دچار است.

پس کسی کہ بخواهد بہ مقام توکل و تفویض و ثقہ و تسلیم رسد، باید از مرتبہ علم بہ مرتبہ ایمان تجاوز کند و بہ علوم صرفہ رسمیه قانع نشود و ارکان و مقدمات حصول این حقایق را بہ قلب برساند. ... ^{۳۴}

۵. مکاید نفس و شیطان

یکی از نکات مهم در آثار امام، تبیین مکاید گوناگون شیطان و نفس و متناسب با اصناف و اشخاص مختلف است: چہ بسا کہ شیطان و نفس، انسان را سال های طولانی دعوت بہ اعمال صالحہ و اخلاق حمیدہ و پیروی از شریعت مطہرہ کنند، بہ امید آنکہ او را مبتلا بہ اعجاب و خودپسندی کنند و با همه مشقت ها و ریاضات، ساقط کنند.

پس غرور علمی و خودخواهی و خودپسندی یکی از مہلکات است کہ انسان را بہ شقاوت کشاند، و خودداری و نگهبانی از نفس از مشکل ترین امور است کہ باید بہ خدای تعالی پناہ برد و از او طلب دستگیری کرد. بہ قدری مکاید نفس و شیطان گاهی دقیق شود کہ با هیچ موشکافی نتوان آن دقایق و مکاید را کشف کرد، مگر با توفیق خدا و دستگیری او. ^{۳۵}

اشتغال بہ تہذیب نفس و تصفیہ اخلاق، کہ فی الحقیقہ خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است، از بزرگ ترین مہمات و اوجب واجبات عقلیہ است.

ممکن است انسان را یک نظر بہ نامحرمان یا یک لغزش کوچک لسانی، مدت ها از سرباير و حقایق توحید باز دارد. بی اعتنائی و قلت مبالات، موجب حرمان از سعادت مطلقہ و از دام های ابلیس است.

مثلاً کسانی کہ اہل مناسک و عبادت ظاہریہ هستند، شیطان عبادات صوریہ را در نظر آنها جلوه دهد و کمالات

۳۴. همان، ص ۲۰۱-۲۰۳، با تلخیص و نیز ر. ک: آداب الصلاة، ص ۱۴، ۹۳.

۳۵. شرح حدیث جنود عقل و جہل، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۳۶. همان، ص ۶۸-۷۱.

۳۷. شرح جہل حدیث، ص ۶۶، با تلخیص و نیز ر. ک: ص ۱۰۰، ۵۳۲.

می کشاند و گاهی به وعده شفاعت شافعی (ع) انسان را از ساحت قدس آنها دور و از شفاعت آنها مهجور می نمایند. ۳۸

۶. حُب دنیا و نفس

امام (ره) منشأ همهٔ مفاسد را حُب دنیا و شعبه‌ها و شاخه‌های آن می‌داند و این حقیقت را که منصوص و ماثور است به خوبی شرح داده و تبیین کرده است:

أَسْأَسَاسُ وَأُمُّ الْأَمْرَاضِ رَا بَايِدُ حُبُّ دُنْيَا دَانَسْتُ . چُون حُبُّ دُنْيَا دَر دَل مَتَمَكِّنْ شُدْ ، بَه مَجْرَدْ أَنْكَه بَا يَكِي اَز شَتُون دُنْيَاوِي مَزَا حَمْتِي حَاصِلْ شُدْ ، قُوَّةُ غَضَبِ فُورَانْ كَنْدْ وَ عَنَانْ اِخْتِيَارِ رَا اَز دَسْت بَغِيرْدْ وَ مَتَمَلِكْ نَفْسْ شُودْ وَ اِنْسَانْ رَا اَز جَادَهٗ شَرِيْعَتْ وَ عَقْلْ خَارِجْ كَنْدْ .

پس علاج اساسی، به قلع مادهٔ آن است که آن حُب دنیا است. اگر انسان نفس را از این حُب تطهیر کند، به شئون دنیایی سهل انگاری کند و از فقدان جاه و مال و منصب و ریاست، طمانینهٔ نفس را از دست ندهد و حقیقت حلم و بردباری و طمانینهٔ نفس در انسان پیدا شود و قرار و ثبات نفس روز افزون شود.

برای قلع این ماده - که مایهٔ تمام مفاسد است - انسان هر چه ریاضت بکشد بجا و به موقع است و الحق ارزش دارد. و برای قلع آن، تفکر در احوال گذشتگان و تفکر در قصص قرآنی بهترین علاج است. ۳۹

بالجمله، این اُمُالِ امراض، انسان را به انواع بلیات مبتلا کند و کار انسان را به هلاکت ابدی کشاند. ۴۰

عن ابی عبد الله (ره) : **وَأَسْ كُلُّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا** . پس است برای انسان بیدار، همین حدیث شریف. با قدری تأمل معلوم شود که تقریباً تمام مفاسد اخلاقی و اعمالی از ثمرات این شجرهٔ خبیثه است. هیچ دین و مذهب باطلی تاسیس نشده و هیچ فساد در دنیا رخ نداده مگر به واسطهٔ این مویقهٔ عظیمه. انسان دارای این حُب از جمیع فضایل معنویه برکنار است.

چون معلوم شد که حُب دنیا مبدأ و منشأ تمام مفاسد است، بر انسان عاقل علاقه مند به سعادت خود، لازم است این درخت را از دل ریشه کن کند. و طریق علاج عملی، آن است که معامله به ضد کند: اگر علاقه به فخر و تقدّم و ریاست و استعالت دارد، اعمال ضد آن کند و دماغ نفس اماره را به خاک بمالد تا اصلاح شود. ۴۱

۷. دستور العمل های اخلاقی

امام (ره) علاوه بر مواظظ شافی و نصایح کافی، که در جای

جای آثارش دیده می‌شود، گاهی اشاره‌ای نیز به دستورهای عملی کرده‌اند که برای سالکان کوی دوست بسی سودمند است:

انسان باید این چند صباح را مغتنم شمارد و ایمان را با هر قیمتی که هست تحصیل و دل را با آن آشنا کند. و این در اول سلوک انسانی صورت بگیرد؛ مگر آنکه اولاً نیت را در تحصیل معارف و حقایق ایمانیه خالص و قلب را با تکرار و تذکر، به اخلاص و ارادت آشنا کند، تا اخلاص در قلب جایگزین شود.

پس در آن وقت، با طهارت و جهت قرآن و ذکر را متوجه قلب کند و آیات شریفه الهیه که مشتمل بر تذکر و توحید است به قلب بخواند به طور تلقین و تذکیر. و اگر آیات شریفهٔ سورهٔ حشر را از **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**، که آیه ۱۸ است، تا آخر سوره، در وقت فراغت نفس از واردات دنیایی، مثل آخر شب یا بین الطلوعین، با حضور قلب بخواند و در آنها تفکر کند، امید است - ان شاء الله - نتایج حسنه ببرد.

و اگر در شب و روز، چند دقیقه‌ای به حسب اقبال قلب و توجه آن - یعنی به مقداری که قلب حاضر است - نفس را محاسبه کند در تحصیل نور ایمان و از آن مطالبه نور ایمان کند و آثار ایمان را از آن جست و جو کند، خیلی زودتر به نتیجه می‌رسد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. ۴۲

پس از آنکه عقل به طور علم برهانی، ارکان توکل را مثلاً دریافت، سالک باید همت بگمارد که آن حقایقی را که عقل ادراک نموده، به قلب برساند. و آن حاصل نشود مگر آنکه انتخاب کند برای خود در هر شب و روزی، ساعتی را که نفس اشتغالش به عالم طبیعت کم و قلب فارغ البال

۳۸. آداب الصلاة، ص ۳۵-۳۶، با تلخیص.

۳۹. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۷۷-۳۷۸، با تلخیص و نیز ر. ک: ص ۲۷۲-۲۷۴.

۴۰. همان، ص ۲۵۶.

۴۱. آداب الصلاة، ص ۴۹-۵۱، با تلخیص.

۴۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۴-۱۰۷، با تلخیص و نیز ر. ک: شرح جهل حدیث، ص ۲۰۸.

منشا تمام بدبختی‌ها و شقاوت‌ها است. مقصود ما آن نیست که اهل الله کیانند، بلکه مقصود آن است که مقامات انکار نشود؛ اما صاحب این مقامات کیست، خدا می‌داند؛ «آن را که خیر شد خبری باز نیامد». ۴۶

۹. تعبّد و توجه و عنایت شدید به ادعیه و احادیث ائمه (ع) و

تبیین مقامات آنها

عنایت شدید امام به ادعیه و احادیث ائمه (ع) برای تبیین و اصلاح اخلاق، از سراسر آثار ایشان مشهود است. خود اینکه چند کتاب مهم از آثار ایشان، شرح سخنان ائمه (ع) است - مانند شرح دعای سحر، شرح حدیث جنود عقل و جهل و شرح اربعین - گواه صادق این مدعا است. ایشان در آثار خود برای تبیین مقاصد اخلاقی، عمدتاً از احادیث عترت طاهره (ع) استفاده کرده و از کتاب‌های رایج اخلاق و عرفان، جز اندکی، نقل نکرده است. تعبّد و عنایت شدید مؤلف به احادیث شریفه و ادب و احترام فوق العاده در برابر ائمه (ع) و آثار و بزرگان مکتب شیعه، در آثار ایشان به خوبی هویدا است:

هر کس مراجعه به احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت کند، خصوصاً اصول کافی شریف و توحید شیخ صدوق و نهج البلاغه و ادعیه ماثوره از آن بزرگواران، خصوصاً صحیفه سجّادیه، از روی تدبّر و تفکّر، خواهد دانست که مشحون از علوم الهیه و معارف ربّانیه هستند، بی حجاب اصطلاحات و قیود مفهومات، که هر یک حجاب روی جانان است! ۴۷

ما چون نبی اکرم را هادی طریق یافتیم و او را واصل به تمام معارف می‌دانیم، باید در سیر ملکوتی، تبعیت او کنیم بی چون و چرا. و اگر بخواهیم فلسفه احکام را با عقل ناقص خود دریابیم، از جاده مستقیم منحرف می‌شویم و به هلاکت دائم می‌رسیم.

ما مریضان و گمراهان، باید نسخه‌های سیر ملکوتی و امراض قلبیه خود را از راهنمایان طریق هدایت دریافت کنیم و بی به کار بستن افکار ناقصه و آراء ضعیفه خود، به

است؛ پس در آن ساعت، مشغول ذکر حق شود با حضور قلب و تفکر در اذکار و اوراد وارده.

مثلاً ذکر شریف «لا اله الا الله» را در وقت فراغت قلب، با اقبال تام به قلب بخواند به قصد آنکه قلب را تعلیم کند. و تکرار کند این ذکر شریف را و به قلب به طور طمانینه و تفکّر بخواند و قلب را با این ذکر شریف بیدار کند، تا آن جا که قلب را حالت تذکّر و رقت پیدا شود. پس به واسطه مدد غیبی، به ذکر شریف غیبی گویا و زبان تابع قلب شود. و چه بسا که اگر مدتی این عمل شریف با شرایط انجام گیرد، خود قلب متذکّر و زبان تبع آن شود. و گاه شود که انسان در خواب است و زبانش به ذکر شریف گویا است؛ تا آن جا که نفس با اشتغال به طبیعت نیز متذکّر توحید است. ۴۳

۸. انکار نکردن مقامات اولیای خدا

امام خمینی مکرراً سفارش کرده اند که مقامات اولیا را که آدمی خود درک نکرد و نچشید، انکار نکنند و آنچه را خود نمی‌داند و دستش از آن کوتاه است، هیچ و پوچ نخواند و از حدّ خود نگذرد، که معصوم فرموده اند:

رحم الله امرءاً عرف قدره ولم يتعد طوره. ۴۴

از تمام حجاب‌ها سخت‌تر، حجاب انکار از روی افکار محجوبه است که انسان را از همه چیز باز می‌دارد. و بهتر برای امثال ما محجوبین تسلیم و تصدیق آیات و اخبار اولیای خدا است و بستن باب تفسیر به آراء و تطبیق با عقول ضعیفه. ۴۵

افسوس که ما از معارف الهیه و از مقامات معنوی اهل الله به کلی محرومیم! یک طایفه از ما به کلی مقامات را منکر و اهل آن را به خطا و باطل و عاطل دانند و کسی که ذکری از آنها کند یا دعوتی به مقامات آنها نماید، او را بافنده محسوب دارند. این دسته از مردم را امید نیست که بتوان متنبّه کرد و از خواب گران بیدار نمود.

لعمر الحبيب! که مقصودی از این کلام نیست جز آنکه برای برادران ایمانی، خصوصاً اهل علم، تنبّه حاصل آید و لااقل منکر مقامات اهل الله نباشند که این انکار،

۴۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۳-۲۰۴، با تلخیص و نیزر. ک: آداب الصلاة، ص ۲۷۷-۲۷۹.

۴۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۰۸، فصل ۲۳، ح ۱.

۴۵. شرح چهل حدیث، ص ۶۵۵، با تلخیص و نیزر. ک: ص ۳۸۹-۳۹۰.

۴۶. آداب الصلاة، ص ۱۶۶-۱۶۸، با تلخیص و نیزر. ک: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۵۵.

۴۷. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۲-۶۴، با تلخیص.

آنها عمل کنیم تا به مقصد برسیم. بلکه همین تسلیم در بارگاه قدس الهی، یکی از مصلحات امراض روحیه است و خود نفس را صفایی بسزاهد و نورانیت باطن را روز افزون کند. ۴۸

احادیث شریفه اهل بیت عصمت (را که خلفای رحمان و خلاصه بنی الانسانند، نورانیتی است که در دیگر کلمات یافت نشود؛ چه آن از سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی نازل، و دست تصرف هوا و نفس آماره از آن دور، و دیو پلید و شیطان بعید از خیانت به آن مهجور است. از این جهت، نفوس لطیفه مؤمنان را از آن احادیث شریفه اهتزازاتی روحانی و طرب هایی معنوی حاصل آید که به وصف نیاید، و رابطه معنوی بین ارواح مقدسه آنان و قلوب لطیفه اینان به واسطه آن حاصل شود. ۴۹

تو خیال می کنی که امتیاز نماز حضرت امیرالمؤمنین (ع) به این است که طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟ یا مناجات سید الساجدین (ع) هم مثل مناجات من و تو است؟ به خودشان قسم، که اگر بشر، پشت به پشت یکدیگر دهند و بخوانند یک «لا إله إلا الله» امیرالمؤمنین را بگویند، نمی توانند!

خاک بر فرق من با این معرفت به مقام ولایت علی (ع)! به مقام علی بن ابی طالب قسم که اگر ملائکه مقررین و انبیای مرسلین - غیر از رسول خاتم که مولای علی و غیر او است - بخوانند یک تکبیر او را بگویند، نتوانند! حال قلب آنها را جز خود آنها نمی داند کسی. ۵۰

چون صبح، افتتاح ورود به دنیا است، خوب است سالک بیدار به حق تعالی متوسل شود. و چون خود را در آن محضر شریف آبرومند نمی بیند، به اولیای امر و خُقرای زمان، یعنی رسول ختمی (ص) و ائمه معصومین (ع) متوسل گردد. و چون برای هر روزی خفیر و مُجیری است (روز شنبه به وجود مبارک رسول خدا (ص)؛ و روز یکشنبه به حضرت امیرالمؤمنین (ع)، و روز دوشنبه به امامان همامان سبطان (ع)، و روز سه شنبه به حضرت سجاد و باقر و صادق (ع) و روز چهارشنبه به حضرات کاظم و رضا و تقی و نقی (ع) و روز پنج شنبه به حضرت عسکری (ع) و روز جمعه به ولی امر - عجل الله فرجه الشریف - متعلق است) مناسب آن است که در تعقیب نماز صبح، متوسل به خُقرای آن روز شود. ۵۱

همچنین حضرت امام از عالمان شیعه و آثار آنها با تکریم

فراوان یاد کرده است:

نورانیت یک نفر مثل فیلسوف بزرگ اسلامی، خواجه نصیر المله والدین - رضوان الله علیه - و علامه بزرگوار حلی - قدس الله نفسه - یک مملکت و ملت را نورانی کرده و تا ابد آن نورانیت باقی است. ۵۲

... و در منیة المرید شهید سعید (ره) شطر کثیری از آن مرقوم است. طالبین رجوع به آن صحیفه نورانیه کنند. ۵۳ حکیم متاله و فیلسوف بزرگ اسلام، جناب محقق داماد - رضوان الله علیه - می فرماید:

«حکیم آن است که بدن برای او چون لباس باشد؛ هر وقت اراده کند او را رها کند». او چه می گوید و ما چه می گوئیم! او از حکمت چه فهمیده و ما چه فهمیدیم. ۵۴

من در علمای زمان خود کسانی را دیدم که ریاست تامه یک مملکت، بلکه قطر شیعه را داشتند، و سیره آنها تالی تلو سیره رسول اکرم (ص) بود. جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که از هزار و سیصد و چهل تا پنجاه و پنج ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره ای داشت؛ بانوکر و خادم خود هم سفره و غذا بود؛ روی زمین می نشست؛ با اصغر طلاب مزاح های عجیب و غریب می فرمود و به مقام او از این کارها لطمه ای وارد نمی آمد. ... ۵۵

همچنین احترام ویژه ایشان برای استاد بزرگوارش، مرحوم آیه الله شاه آبادی (ره) که مطالب بسیاری از ایشان نقل می کند، در سراسر آثار اخلاقی اش، به خصوص شرح اربعین، مشهود است.

۴۸. همان، ص ۴۰۳، با تلخیص.

۴۹. همان، ص ۴، با تلخیص.

۵۰. شرح چهل حدیث، ص ۷۵-۷۶، با تلخیص.

۵۱. آداب الصلاة، ص ۳۷۹، با تلخیص.

۵۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۵۳. همان، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۵۴. شرح چهل حدیث، ص ۹۱.

۵۵. همان، ص ۹۷، با تلخیص و نیز ر. ک: ص ۳۹۰.

شود و نور فطرت بر ظلمت‌های مکتسبه غلبه، و صفای قلب و جلای باطن بروز کند و درهای رحمت حق تعالی به رویت باز شود، و جاذبه الهیه، تو را به عالم روحانیت جذب، و کم کم مسحیت حق در قلبت جلوه کند و محبت‌های دیگر را بسوزاند؛ و اگر خدای تبارک و تعالی در تو اخلاص و صدق دید، کم کم دلت را از غیر خودش وارسته و به خودش پیوسته کند.

بارخدایا، آیا شود که این دل محجوب و این قلب منکوس را به خود آری، و این غافل فرورفته در ظلمات طبیعت را به عالم نور کشانی، و بت‌های دل را به دست قدرت خود درهم شکنی؟^{۵۸} هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف، از خواب برخیزید و بدانید که حسرت خداوند بر شما تمام تر است و میزان اعمال و علوم شما با میزان سایر بندگان خیلی فرق دارد.

وای به حال طالب علمی که علوم در قلب او کسودورت و ظلمت آورد؛ چنانکه ما در خود می‌بینیم که اگر پاره‌ای اصطلاحات بی حاصل تحصیل نمودیم، از طریق حق بازماندیم و شیطان و نفس بر ما مسلط شدند و ما را از طریق انسانیت و هدایت منصرف کردند و حجاب بزرگ ما همین مفاهیم بی سر و پا شد. و چاره‌ای نیست جز پناه به ذات مقدس حق تعالی.^{۵۹}

تَلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ

باری، سخن گفتن از اهمیت و ارزش آثار اخلاقی امام خمینی، برای آشنایان و اهل معرفت، حکمت به لقمان آموختن است:

هر کس که ز کوی آشنایی است

داند که متاع ما کجایی است

و برای غیر آنان نیز بهترین معرفت، خود این آثار است و صاحب این قلم به هیچ روی نمی‌تواند همه ویژگی‌های آنها را بر شمرد و لالی و دُرر آنها را به چنگ آورد و به نمایش بگذارد؛ «وصف خورشید به شب پره اعمی نرسد».



۱۰. موعظه‌های مؤثر و مناجات‌های سرشار از شور

موعظه‌ها و چکامه‌های اخلاقی امام، مانند سرب مذاپ، زوایای نفس و روح را می‌شکافد و به اعماق جان می‌نشیند و شاید کمتر خواننده متنبه‌ی باشد که با خواندن آنها حداقل یک بار سیلاب اشک از دیده‌اش جاری نشود. می‌توان گفت که در وقت تحریر مطالب، سرآیشان از عالم قدس فایض بوده است.^{۵۶} نمونه‌های این مواعظ و سخنان بسیار، و انتخاب از میان آنها مشکل است:

ای عزیز، این قدر لاف خدا مزن! این قدر دعوی حبّ خدا مکن. ای عارف، ای صوفی، ای حکیم، ای مجاهد، ای مرتاض، ای فقیه، ای مؤمن، ای مقدس، ای بیچاره‌های گرفتار، ای بدبخت‌های دچار مکاید نفس و هوای آن، همه بیچاره هستید! همه از خلوص و خدا خواهی فرسنگ‌ها دورید! این قدر حسن ظن به خودتان نداشته باشید. این قدر عشوّه و تدلّل نکنید. از قلوب خود پیرسید، ببینید خدا را می‌خواهد یا خودخواه است؟ موحد است یا مشرک؟ پس این عجب‌ها یعنی چه؟ این قدر به عمل بالیدن چه معنی دارد؟ عملی که فرضاً تمام اجزا و شرایطش درست و خالی از ریا و شرک و عجب و سایر مفسدات باشد، قیمتش رسیدن به شهوات است؛ چه قابلیت دارد که این قدر تحویل ملائکه می‌دهید؟ این اعمال را باید مستور داشت. این اعمال از قبایح و فجایح است! باید انسان از آنها خجالت بکشد و ستر آنها کند.^{۵۷}

ای عزیز، تا حجاب‌های غلیظ طبیعت، نور فطرت را به کلی زایل نکرده و دستت از دار دنیا کوتاه نشده، دامن همتی به کمر زن و دری از سعادت به روی خود باز کن، و بدان که اگر قدمی در راه سعادت زدی و اقدامی نمودی و با حق - تعالی مجده - از سر آشتی بیرون آمدی و عذر ماسبق خواستی، درهایی از سعادت به رویت باز، و از عالم غیب از تو دستگیری‌ها، و حجاب‌های طبیعت یک یک پاره

۵۶. ر. ک: همان، ص ۶.

۵۷. همان، ص ۷۶، با تلخیص.

۵۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۵-۸۶، با تلخیص.

۵۹. شرح جهل حدیث، ص ۳۷۹-۳۸۰، با تلخیص.